



بلاغت قرآن کریم (۱)

(رشته علوم قرآن و حدیث)

دکتر محمدرضا میرزانی دکتر رحمت الله عبدالله زاده آرانی

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاوردهای انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام(ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب کتاب

نه	مقدمه
۱	بخش اول: فصاحت و بلاغت
۱	هدف‌های کلی
۳	فصل اول: فصاحت
۳	هدف‌های یادگیری
۳	۱-۱ فصاحت
۴	۱-۱-۱ فصاحت کلمه
۱۲	۱-۱-۲ فصاحت کلام
۲۱	۱-۱-۳ فصاحت متکلم
۲۲	خودآزمایی فصل اول
۲۴	فصل دوم: بلاغت
۲۴	هدف‌های یادگیری
۲۴	۱-۲ بلاغت
۲۵	۱-۲-۱ بلاغت کلام
۲۶	۱-۲-۲ بلاغت متکلم
۲۷	خودآزمایی فصل دوم
۲۹	بخش دوم: علم معانی
۲۹	هدف کلی
۳۱	فصل سوم: خبر و انشاء
۳۱	هدف‌های یادگیری
۳۱	۱-۳ علم معانی

۳۲	۲-۳ تعریف علم معانی
۳۲	۳-۳ موضوع علم معانی
۳۲	۴-۳ فایده علم معانی
۳۳	۱-۴-۳ خبر
۳۳	۲-۴-۳ اغراض خبر
۳۵	۳-۴-۳ شیوه‌های بیان خبر
۳۷	۴-۴-۳ ادوات تأکید
۳۹	۵-۴-۳ انشا
۴۰	۶-۴-۳ انشای طلبی (امر)
۴۰	۵-۳ معنای غیر اصلی امر
۴۱	۱۵-۳ انشای طلبی (نهی)
۴۲	۶-۳ معانی غیر اصلی نهی
۴۳	۱۶-۳ انشای طلبی (استفهام)
۴۳	۷-۳ معانی ادوات استفهام
۴۴	۸-۳ معانی غیر اصلی استفهام
۴۵	۱۸-۳ انشای طلبی (تمنی)
۴۷	۲۸-۳ انشای طلبی (ندا)
۴۷	۳۸-۳ انشای غیر طلبی
۴۸	خودآزمایی فصل سوم
۵۲	فصل چهارم: احوال مسندالیه
۵۲	هدف‌های یادگیری
۵۲	۱-۴ احوال مسندالیه
۵۳	۲-۴ ذکر مسندالیه
۵۶	۳-۴ حذف مسندالیه
۵۸	۴-۴ معرفه آوردن مسندالیه
۵۸	۱-۴-۴ تعریف مسندالیه به ضمیر
۵۹	۲-۴-۴ تعریف مسندالیه به عَلم
۵۹	۳-۴-۴ تعریف مسنداله به اسم اشاره
۶۰	۴-۴-۴ تعریف مسندالیه به اسم موصول
۶۱	۵-۴-۴ تعریف مسندالیه با الف و لام
۶۳	۶-۴-۴ تعریف مسندالیه به اضافه
۶۴	۵-۴ نکره آوردن مسندالیه
۶۴	۶-۴ تقدیم مسندالیه
۶۶	خودآزمایی فصل چهارم

۶۹	فصل پنجم: احوال مسند
۶۹	هدف‌های یادگیری
۶۹	۱-۵ احوال مسند
۷۰	۱-۵-۱ ذکر مسند
۷۱	۱-۵-۲ حذف مسند
۷۲	۱-۵-۳ معرفه آوردن مسند
۷۲	۱-۵-۴ نکره آوردن مسند
۷۳	۱-۵-۵ تقدیم مسند
۷۴	۱-۵-۶ تأخیر مسند
۷۴	خود آزمایی فصل پنجم
۷۷	فصل ششم: قصر
۷۷	هدف‌های یادگیری
۷۷	۱-۶ تعریف قصر
۷۹	۲-۶ روش‌های قصر
۸۰	۱-۲-۶ قصر با نفی و استثنا
۸۲	۲-۲-۶ قصر با «إِنَّمَا»
۸۴	۳-۲-۶ قصر با عطف
۸۵	۴-۲-۶ قصر با تقدیم
۸۶	۳-۶ قصر به اعتبار واقع و حقیقت
۸۷	۱-۳-۶ قصر حقیقی
۸۷	۲-۳-۶ قصر اضافی
۹۱	۴-۶ قصر به اعتبار حال مخاطب
۹۲	۱-۴-۶ قصر افراد
۹۲	۲-۴-۶ قصر قلب
۹۳	۳-۴-۶ قصر تعیین
۹۳	۵-۶ مواضع به کارگیری قصر
۹۵	خود آزمایی فصل ششم
۹۸	فصل هفتم: فصل و وصل
۹۸	هدف‌های یادگیری
۹۸	۱-۷ اهمیت فصل و وصل
۱۰۳	۲-۷ مواضع وصل
۱۰۴	۳-۷ مواضع فصل
۱۰۸	خود آزمایی فصل هفتم

۱۱۱	فصل هشتم: ایجاز، اطناب و مساوات
۱۱۱	هدف‌های یادگیری
۱۱۲	۱-۸ اهمیت ایجاز
۱۱۴	۲-۸ تعریف ایجاز
۱۱۵	۳-۸ انواع ایجاز
۱۱۵	۱-۳-۸ ایجاز قصر
۱۱۶	۲-۳-۸ ایجاز حذف
۱۳۰	۴-۸ اهداف ایجاز
۱۳۱	۵-۸ تعریف اطناب
۱۳۲	۶-۸ انواع اطناب
۱۳۲	۱-۶-۸ حروف زائده نحوی
۱۳۲	۲-۶-۸ ذکر خاص بعد از عام
۱۳۲	۳-۶-۸ ذکر عام بعد از خاص
۱۳۳	۴-۶-۸ ایضاح بعد از ابهام
۱۳۴	۵-۶-۸ توشیح
۱۳۴	۶-۶-۸ تکریر
۱۳۷	۷-۶-۸ اعتراض
۱۳۹	۸-۶-۸ ایغال
۱۴۰	۹-۶-۸ تذیل
۱۴۱	۱۰-۶-۸ احتراس
۱۴۳	۱۱-۶-۸ تتمیم
۱۴۳	۱۲-۶-۸ تأکید و تقریر معنایی دور از ذهن
۱۴۵	۷-۸ تعریف مساوات
۱۴۵	۸-۸ چند مثال برای مساوات
۱۴۶	خودآزمایی فصل هشتم
۱۴۹	منابع

مقدمه

فنون فصاحت و بلاغت از دیرباز مورد توجه سخنوران بوده است، با ظهور اسلام و نزول اولین آیات وحی الهی توجه همگان به این سرچشمه جوشان و خروشان فصاحت و بلاغت معطوف شد. قرآن کریم نیز خود در این میدان همه فصیحان و بلیغان را به هم‌آوردی طلبیده است.

از انگیزه‌هایی که باعث شد علوم بلاغت بیشتر مورد توجه قرار گیرد و قواعد و ضوابطی برای آن تبیین شود، می‌توان به انگیزه و تلاش برای اثبات اعجاز قرآن اشاره کرد که در طول دوران اسلامی سخنورانی به این مهم توجه کرده‌اند تا جلوه‌هایی از کلام الهی را نمایان سازند.

از کسانی که در این فن پیشتاز بودند، ابوعبیدمعر بن مثنی (م ۲۱۰ ق) است که مجازالقرآن را نگاشت. پس از وی جاحظ (م ۲۵۵ ق) در کتاب گران‌سنگ خود «البیان و التبیین» به بیان فصاحت و بلاغت قرآن پرداخت. در سده‌های بعد کسانی چون: ابوهلال عسکری (م ۳۹۵ ق) با تألیف کتاب *الصناعین* و قاضی ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ ق) با تألیف *اعجازالقرآن* و سیدرضی (م ۴۱۰ ق) با تألیف *تلخیص البیان عن مجازات القرآن و المعجازات النبویه* این حرکت را دنبال کردند تا اینکه در همان سده پنجم، شیخ عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۴ ق) کتاب *دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة* را تألیف و فنون بلاغت را به شکلی نیکو تنظیم کرد.

پس از آن، در سده ششم جارالله زمخشری (م ۵۳۸ ق) در *تفسیر کشاف* به اسرار و رموز اعجاز قرآن پرداخت. علاوه بر آن کتاب *اساس البلاغة* را در این فن تألیف کرد.

پس از آن، تفتازانی (م ۷۹۱ ق) کتاب **مطوّل** را در شرح بر کتاب تلخیص **المفتاح** خطیب قزوینی (م ۷۹۳ ق) نگاشت و سپس خود آن را تلخیص کرد و مختصر المعانی نامید. این دو کتاب (مختصر و مطول) هم اکنون در مجامع علمی مورد توجه است و در حوزه‌های علمیه به عنوان کتاب درسی در فصاحت و بلاغت تدریس می‌شود. در عصر حاضر سیداحمد الهاشمی کتابی را با عنوان **جواهر البلاغة** تألیف کرده است، که تاکنون شرح‌ها و ترجمه‌های فراوانی نیز بر آن نوشته شده و در آن فنون بلاغت با شکلی منقح بیان شده است.

علوم بلاغت شامل مباحث: فصاحت و بلاغت، معانی، بیان و بدیع است. کتاب پیش‌رو که به عنوان بلاغت قرآن کریم (۱) برای دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه پیام‌نور تدوین شده است، به منظور آشنایی دانشجویان با مباحث: فصاحت و بلاغت و علم معانی است و در این ارتباط مباحث یادشده با تکیه بر شواهد قرآنی و با بهره‌گیری از منابع و مآخذی که در پایان بدان اشاره شده، تدوین شده است.

دکتر محمدرضا میرزانی

دکتر رحمت‌الله عبدالله‌زاده آرائی

بخش اول

فصاحت و بلاغت

هدف‌های کلی

آشنایی دانشجو با مفهوم فصاحت و بلاغت و ویژگی‌های کلام فصیح و بلیغ، همچنین آشنایی با جایگاه فصاحت و بلاغت نسبت به علم معانی.

فصل اول

فصاحت

هدف‌های یادگیری

- دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:
۱. معانی لغوی و اصطلاحی فصاحت را بیان نماید.
 ۲. عیوب مخّل فصاحت کلمه را بشناسد.
 ۳. عیوب شش‌گانه کلام را تشخیص دهد.
 ۴. تنافر حروف را از تنافر کلمات بازشناسی کند.
 ۵. ویژگی‌های کلام فصیح را ذکر کند.
 ۶. تعقید لفظی و معنوی کلام را بازشناسی کند.
 ۷. ویژگی‌های متکلم فصیح را بیان نماید.

۱-۱ فصاحت

فصاحت در لغت از ریشه «فَصَحَّ» و به معانی متعددی است که همه آن‌ها بر معنای «روشنی و آشکارشدن» دلالت دارد. عرب‌ها به‌طور معمول هرگاه کودک‌کی واضح و بدون لکنت سخن گوید، می‌گویند: «أَفْصَحَ الصَّبِيُّ»^۱ یعنی کودک به‌روشنی و وضوح سخن گفت. نیز آن‌گاه که سپیدی صبح آشکار گردد، می‌گویند: «أَفْصَحَ الصُّبْحُ» یعنی سپیده صبح نمایان شد و نیز گویند: «أَفْصَحَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا»^۲ یعنی: اگر راست می‌گویی

۱. در قلمرو بلاغت؛ ص ۳۰۳.

۲. بدایة‌البلاغة: ص ۳.

شفاف و روشن بگو. این کلمه در قرآن کریم نیز به همین معنا آمده است، آنجا که در داستان حضرت موسی می خوانیم که از خداوند چنین درخواست نمود: «و أخى هارون هو أفصحُ مِنِّي لساناً فأرسله معي»^۱ یعنی برادرم هارون از من گشاده زبان تر است و واضح تر صحبت می کند. پس او را با من بفرست.

اما در مورد معنای اصطلاحی فصاحت، از آنجا که این کلمه گاهی وصف کلمه، گاهی وصف کلام و گاهی نیز وصف گوینده (متکلم) واقع می شود. تعاریف آن نیز در همه مورد متفاوت است که به بحث در مورد هریک می پردازیم.

۱-۱-۱ فصاحت کلمه

همان گونه که گفته شد فصاحت صفتی است که برای کلمه، کلام و متکلم هر سه واقع می شود، چنان که گویند: کلمه فصیحة، کلام فصیح، متکلم فصیح. از نظر علمای بلاغت و اهل معانی کلمه وقتی فصیح شمرده می شود که گویا و گوش نواز و معنای آن روشن و قابل فهم باشد، و کاربرد آن نزد بزرگان ادب و نویسندگان و شعرا رایج باشد و به طور کلی از چهار عیب اصلی خالی باشد. عیوبی که از نظر اهل معانی مخل فصاحت است و در نتیجه از تأثیر کلام می کاهد عبارتند از: تنافر حروف، غرابت استعمال، مخالفت با قیاس، کراهت در سمع.

• تنافر حروف (ناسازگاری حروف)

تنافر حروف صفتی در کلمه است که باعث شده، تلفظ کلمه بر زبان سنگین و دشوار باشد، و آن کلمه سهل و روان بر زبان جاری نگردد. این صفت بیشتر وقتی به وجود می آید که مخارج حروف تشکیل دهنده کلمه بسیار به هم نزدیک و یا دور باشد. و در نتیجه حروف کلمه از یکدیگر متنافر و گریزان باشد. مانند کلمه «هُعُخُع» به معنای خارشتر. در سخن اعرابی آنجا که از ناقه وی پرسیدند، پس در جواب گفت: «ترکُثُ ناقتی ترعى الهُعُخُع» همچنین است کلمه «الظُّشُّ» به معنای زمین سخت و خشک. که اجتماع حروف قریب المخرج در این دو کلمه باعث ثقلت و سنگینی تلفظ این دو کلمه گردیده است. از این رو بر کاربرد کلمه «مُسْتَشْرِزَات» در شعر امرؤ القیس ایراد گرفته اند آنجا که در وصف عنیزه گوید:

غَدَائِرُهُ مُسْتَشْزَرَاتٌ إِلَى الْعُلَى تَضِلُّ الْعَقَاصَ فِي مَثْنَى وَ مُرْسَل

«گیسوان او قسمتی به سوی بالا کشیده شده و قسمتی در میان موهای بافته و نبافته پنهان است.»

که این کلمه همچنان که خود نیز احساس می کنید بر زبان سنگین تلفظ می شود و این عیب از قرار گرفتن حرف «شین» بین «حرف تاء» و «حرف زاء» پدید آمده است و باعث ایجاد تنافر در کلمه گردیده است، زیرا مخارج این حروف و همچنین حرف «سین» بسیار به هم نزدیک است. بکری شیخ امین در مورد کلمه «إِنَّا قَلْتُمْ» در آیه شریف: «مَالَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ إِنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّا قَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»^۱ می گوید: «برخی از بلاغی ها معتقدند حرکت تشدید در این کلمه روی حرف لثوی «ثاء» و وجود حرف مد بعد از آن، سپس حرف قاف که از حروف «قلقلة» و بعد از آن حرف «تاء» مهموسه و میم که از حروف خیشومی است و هنگام تلفظ آن دو لب روی هم بسته می گردد. باعث ایجاد سنگینی در تلفظ کلمه گردیده است وی سپس در پاسخ می گوید: این کلمه از نظر تصویر فنی و تعبیر رفیع قرآنی در جایگاه خاص خود قرار گرفته و اگر به جای آن واژه «تَنَّا قَلْتُمْ» قرار گیرد، چینش حروف این کلمه و از بین رفتن تشدید و قرار گرفتن «تاء» قبل از حرف «ثاء» هیچ گونه سبکی و نرمی بر کلمه عارض نمی گردد، بنابراین برخلاف جمع شروط لازم از نظر بلاغی ها در این کلمه، کاربرد کلمه «تَنَّا قَلْتُمْ» در اینجا غیرفصیح است و واژه فصیح تنها همان کلمه «إِنَّا قَلْتُمْ» است.^۲

شدت و ضعف تنافر در کلمات ارتباط مستقیم به کیفیت وقوع حروف و اوصاف مختلف آن ها دارد، از این رو گاهی این کیفیت همراه با قرب مخارج باعث ثقال و تنافر شدید می گردد. مانند تنافر در کلمات «الظُّشُّ» و «هُعُخَع» در مثال های پیشین و گاهی نیز این کیفیت همراه با بعد مخارج باعث می شود سنگینی و تنافر کمتری در کلمه احساس شود، مانند تنافر در کلمات «النَّقْنَقَةُ» و «النَّقَّاح» به همین دلیل برخی معتقدند قرب و بعد مخارج باعث سنگینی و تنافر در کلمه نمی گردد و هیچ ضابطه و معیاری برای شناخت ثقال و سنگینی کلمه جز ذوق سلیم وجود ندارد. مصطفی

۱. توبه: ۳۸.

۲. البلاغة العربية في ثوبها الجديد ج ۱؛ ص ۳۱-۳۲.

مراغی در این زمینه می‌گوید: «منشأ تنافر حروف آن‌چنان‌که گفته‌اند نزدیکی مخارج نیست. از این‌رو در کلمه «جیش» با وجود قرب مخارج حروف هیچ‌گونه تنافری وجود ندارد و مانند آن است کلمات «فم» و «شجر» اما در کلمه «مَلَع» با وجود دوری مخارج حروف آن، تنافر احساس می‌شود. و نیز نمی‌توان طولانی‌بودن کلمه را علت این امر دانست؛ زیرا اگرچه طولانی‌بودن در کلماتی مانند «صَهْصَلَق» و «خَنْشَلِيل» و مانند آن‌ها، تنافر ایجاد کرده، اما در مورد ترکیباتی مانند «لَيْسَتْخَلِفَتْهُمْ فِي الْأَرْض» و «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» هرگز صدق نمی‌کند.^۱

بنابراین نتیجه می‌گیریم لزومی در شناختن و معیار خاصی برای ثقلت و تنافر در کلمه وجود ندارد. بلکه این امر به کیفیت چینش حروف کلمه بستگی دارد در اصل طبیعت بعضی از حروف ثقلت‌زا، و معیار تشخیص آن ذوق سلیم است که از طریق مطالعه آثار سخنوران و ممارست در اسالیب و فنون استادان بلاغت حاصل می‌گردد.

• غرابت استعمال (نامأنوس بودن کلمه)

غرابت استعمال آن است که دلالت کلمه بر معنای مقصود واضح نبوده و استعمال آن نامأنوس باشد، به عبارت دیگر بین آن کلمه و بین شنونده و خواننده آن هیچ‌گونه پیوندی برقرار نگردد. غرابت در کلمه گاهی از ناحیه لفظی است و زمانی از ناحیه معنا، و این بر دو قسم است.

قسم اول: آنکه درک مفهوم کلمه به تفحص و مراجعه به کتب لغت محتاج باشد علت این است که کاربرد کلمه نزد اهل زبان به ندرت صورت می‌پذیرد. زیرا الفاظ، با قَلت استعمال به مرور زمان کاربرد خود را از دست می‌دهند. بنابراین برای شناخت معنای آن‌ها نیاز به مراجعه به فرهنگ‌ها و قاموس‌های لغوی است. مانند: «تَكَاكُأْتُمْ» و «إِفْرَنْقُعُوا» در کلام ابوعلقمه؛ آنگاه که در کوچه‌های بصره او را حالت اغما رخ داد و بر زمین افتاد، مردم اطراف او گرد آمدند پس از آنکه به هوش آمد به ایشان چنین گفت: «مَالَكُمْ تَكَاكُأْتُمْ عَلَيَّ كَتَاكُؤُكُمْ عَلَيَّ ذِي جَنَّةٍ إِفْرَنْقِعُوا عَنِّي!»

«شما را چه شده‌است که پیرامون من گرد آمده‌اید مثل وقتی بر گرد دیوانه‌ای

جمع می‌شوید؟ از دور و بر من پراکنده شوید.»

و نظیر آن کلمه «جَحَلَنْجَع» در سخن ابی الهَمیسَع است آنجا که می‌گوید:
 «مِنْ طَمَحَةٍ صَبِيرُهَا جَحَلَنْجَع لَمْ يَحْضُهَا الْجَدُولُ بِالتَّنَوُّعِ»
 «از یکبار نگریستن ابر متراکم که جوی‌های متنوع از آن سرچشمه
 نگرفته‌است»^۱

که بدون تنوع و تفحص در کتب لغت، فهم معنای کلمه «جَحَلَنْجَع» به‌دست
 نمی‌آید.

قسم دوم: آنکه به‌واسطه اشتراک لفظ میان دو معنا یا بیشتر و عدم وجود قرینه
 دال بر مراد، شنونده در فهم معنای مقصود دچار تحیر گردد. نظیر استعمال کلمه
 «مُسْرَج» در سخن رؤبَه بن العَجَّاج:^۲

وَمُقْلَةً وَحَاجِبًا مُزَجَّجًا وَفَاحِمًا وَمَرَسِيًّا مُسْرَجًا

«چشم و ابروی زیبا و کشیده و موی مشکی و بینی مسرَج خود را آشکار کرد».
 که معلوم نیست منظور شاعر از این کلمه چیست. از این‌رو شارحان در معنای آن
 به اختلاف افتاده‌اند، بعضی همچون «ابن سیده» برآنند که این کلمه از سراج گرفته‌شده
 و گفته‌اند: شاعر بینی ممدوح را در درخشش و زیبایی همچون چراغ دانسته و برخی
 دیگر مثل «ابن دُرید» قائلند مُسْرَج از «السيف السَّريحي» گرفته‌شده و سריج آهن‌گر
 معروفی بوده که در ساخت شمشیر مهارت داشته‌است. بنابراین منظور شاعر این بوده
 که بینی ممدوح در باریکی و تعادل همچون سیف سریجی است. برخی هم به‌دلیل آنکه
 ماده «فَعَلَ» بر صرف نسبت چیزی به چیزی دیگر دلالت دارد نه بر تشبیه، دلالت آن را
 بر دو معنای پیشین بعید دانسته‌اند.^۳

بنابراین در این‌جا شنونده در فهم معنای کلمه دچار سرگردانی می‌شود. زیرا کلمه
 بین دو معنا یا بیشتر دور می‌زند بدون آنکه قرینه‌ای دال بر معنای مراد وجود داشته باشد،
 بنابراین کلمه «مُسْرَج» محکوم به‌غرابت و از فصاحت به‌دور است. اما اگر قرینه‌ای در
 کلام وجود داشته باشد که به‌واسطه آن فهم معنا میسر گردد دیگر غرابت ندارد. مثل کلمه

۱. جواهرالبلاغه؛ ص ۱۱.

۲. علوم‌البلاغه؛ ص ۲۱.

۳. علوم‌البلاغه؛ ص ۲۱.

«عَزَّ» در کلام خدای متعال که بین دو معنای تعظیم و اهانت مشترک است. اما با ذکر قرینه معنای اول اراده شده است آنجا که می‌فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ»^۱ که کلمه «نصر» در این آیه شریفه قرینه‌ای دال بر اراده معنای تعظیم است.

• مخالفت قیاس (ناهنجاری)

مخالفت قیاس آن است که ساختار کلمه برخلاف قانون صرفی مسلم نزد اهل لغت باشد. زیرا کلمه مستعمل در هر زبان باید بر اساس قوانین دستوری آن زبان ساخته شده باشد. و اگر برخلاف آن باشد نادر و آسیب‌رسان به فصاحت است. مثل استعمال کلمه «أَجَلَل» در کلام أبوالنجم:

الحمدُ لله العَلِّيُّ الأَجَلَلُ الواحدِ الفردِ القديمِ الأوَّلِ

«سپاس خداوند بلندمرتبه و والا مقام را آن ذات یگانه، بی‌همتا و ازلی». که به مقتضای قانون صرفی باید لام در لام ادغام گردد و «أجل» خوانده شود، و فک ادغام در این مورد خلاف قاعده و غیرفصیح است. و نیز مانند استعمال کلمه «ریت» به جای «رأیت» در قول شاعر:

صاحٍ هل رأيتَ أو سمعتَ براعٍ ردّ في الضَّرعِ ما قَرِيفي الجَلابِ

«دوست من آیا تاکنون دیده‌ای یا شنیده‌ای که چوپانی شیر دوشیده در ظرف را دوباره به پستان برگرداند».

که حذف همزه از این فعل برخلاف قیاس صرفی است. و مانند آن، کاربرد کلمه «نواکس» جمع «ناکس» در شعر فرزدق است^۲:

و إذا الرَّجَالُ رَأَوْا يَزِيدَ رَأْيَتَهُم خُضَّعَ الرَّقَابِ نَوَاكِسِ الأَبْصَارِ

«آنگاه که مردان به یزید می‌نگرند آن‌ها را می‌بینی (از هیبت وی) گردن فرو نهاده و چشم‌هایشان را پایین اندازند».

پس کاربرد «فواعل» برای جمع مذکر عاقل خلاف قیاس بوده و فقط برای جمع مؤنث عاقل استعمال می‌گردد.

۱. اعراف: ۱۵۷.

۲. آیین بلاغت؛ ص ۲۱.

البته باید دانست که پاره‌ای از کلمات در زبان عربی دیده می‌شود که برخلاف قانون صرفی متعارف استعمال شده‌است. با وجود این در زمره کلمات فصیح به حساب آمده و حتی در قرآن کریم نیز به کار رفته؛ مانند کلمات «آل» و «ماء» که أصل آن‌ها «أهل» و «مَوْه» بوده و برخلاف قیاس «هَاء» در این دو کلمه به همزه تبدیل شده‌است. زیرا از نظر قیاس صرفی حرف سنگین را باید به حرف خفیف تبدیل کرد. اما در این دو کلمه به عکس «هَاء» خفیف و سبک به همزه سنگین تبدیل شده‌است.^۱

همچنین کلمات «مَشْرِقٌ»، «مَغْرِبٌ»، «إِسْتَحْوَذَ»^۲ «إِسْتَجَوَبَ»^۳ «عَوِرَ»، «الْمُدْهَنُ»^۴، «الْمُنْخُلُ»^۵ و فعل «أَيَّ يَأَيُّ» که برطبق قانون علم صرف این کلمات باید به ترتیب «مَشْرِقٌ، مَغْرِبٌ، أُسْتَحَاذَ، أُسْتَجَابَ، عَارَ، الْمِدْهَنُ، الْمِنْخَلُ، و أَيْ، يَأَيُّ» نوشته و استعمال گردد. اما از آنجا که استعمال این کلمات شائع برخلاف اصل لغوی به‌شمار می‌رود، یعنی واضع لغت این کلمات را از قانون مستثنی نموده و بر همین بنا و هیئت مقرر داشته، پس خروج از قاعده و اصل جاری آن‌ها را از فصاحت خارج نمی‌سازد. در واقع می‌توان گفت این گونه الفاظ مخالف با قیاس نیست، بلکه تحت قانون وضع قرار گرفته‌است.

• کراحت در سمع (ناخوش آهنگی)

و آن‌چنان است که کلمه در اثر نامأنوس بودن گوش‌نواز نباشد. به‌طوری که طبع انسان از شنیدن آن متنفر گردد. آن‌گونه که از شنیدن صداهای ناخوشایند متنفر گردد. مانند کلمه «جَرَشِي» به‌معنای نفس در شعر متنبی در مدح سیف‌الدوله.

مُبَارَكُ الْأَسْمِ، أَغْرُ الْقَلْبِ كَرِيمُ الْجَرَشِي شَرِيفُ النَّسَبِ

«او (سیف‌الدوله) نامی مبارک و لقبی تابناک دارد. کریم‌النفس و شریف‌النسب است».

برخی از علمای بلاغت همچون خطیب قزوینی و سعدالدین تفتازانی کراحت در

۱. آیین بلاغت؛ ص ۱۱۶.

۲. مستولی شد.

۳. این فعل در محاوره عربی امروز دوگونه کاربرد دارد. یکی اِسْتَجَابَ که مطابق قانون صرفی است به معنای اجابت نمود. دیگری شکل موجود خلاف قیاس صرفی به‌معنای «درخواست استیضاح کرد».

۴. روغن‌دان.

۵. غربال.

سمع را در عداد عیوب فصاحت کلمه بر نشمرده، و آن را با غرابت و استعمال کلمات وحشی یکی می‌دانند. برخی دیگر کراحت در سمع را مربوط به خوشایندی و یا ناخوشایندی آهنگ کلمه دانسته، که ارتباط مستقیم با خود لفظ ندارد. بنابراین عیوب فصاحت کلمه را منحصر به سه عیب دانسته‌اند.^۱

تمارین

به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

تمرین الف)

۱. فرق فصاحت و بلاغت از نظر شمول وصف چیست؟
۲. عیوب مخلّ به فصاحت کلمه کدامند؟
۳. تنافر حروف چیست؟ و بر چند نوع است؟
۴. غرابت استعمال چیست؟ و بر چند نوع است؟
۵. کلمه‌ای که بین دو یا چند معنا مشترک است، چگونه از غرابت خارج می‌گردد.
۶. مخالفت با قیاس را با ذکر مثال توضیح دهید؟

تمرین ب)

عامل مخلّ به فصاحت کلمات در ابیات و عبارت زیر چیست؟

- | | |
|--|---|
| ۱. مَهْلًا اَعَاذُلُ قَدْ جَرَّبْتُ مِنْ خُلُقِي | أَنِي أَجُودُ لَأَقْوَامٍ وَإِنْ ضُنِنُوا |
| ۲. كَأَنَّمَا الطُّخْرُورُ بَاغِي آبَقٍ | يَأْكُلُ مِنْ نَبْتٍ قَصِيرٍ لَاصِقٍ |
| ۳. فَخَرَّ مَدًّا رَجَا بِدَمٍ كَأَنِي | هَدَمْتُ بِهِ بِنَاءَ مُشَمَخَّرًا |
| ۴. لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّ آخِرَ عَهْدِكُمْ | يَوْمَ الرَّحِيلِ فَعَلْتُ مَا لَمْ أَفْعَلْ |
| ۵. أَلَا لَا أَرَىٰ إِثْنَتَيْنِ أَحْسَنَ شَيْمَةً | عَلَيَّ حَدَّثَانَ الدَّهْرِ مِنِّي وَمِنْ جَمَلٍ |
| ۶. فَلَسْتُ بِآتِيهِ وَلَا أَسْتَطِيعُهُ | وَلَاكِ اسْقِنِي إِنْ كَانَ مَائُكَ ذَافِضِلٍ |
۷. قال امرئ القيس: رَبِّ جَفْنَةٍ مُثَعْنَجَةٍ، وَطَعْنَةٍ مُسَحْنَفَةٍ وَخُطْبَةٍ مُسْتَحْضِرَةٍ وَقَصِيدَةٍ مُحَبَّرَةٍ، تَبْقَىٰ غَدًا بِأَنْقَرَةٍ.
- | | |
|---|--|
| ۸. قَدْ قُلْتُ لَمَّا أَطْلَحْتُمُ الْأَمْرَ وَاتَّبَعْتِ | عَشَوَاءُ تَالِيَةً غُبَسَاءَ دَهَارِيسَا |
| ۹. فَلَا يَبْرِمُ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ حَالِلٌ | وَلَا يُحْلِلُ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ يَبْرِمُ |
| ۱۰. إِنَّ بَنِيَّ لَلْأَمَامِ زَهْدَةٌ | مَالِي فِي صُدُورِهِمْ مِنْ مَوَدَّةٍ |

۱. مختصر المعاني؛ ص ۱۹.

تمرین ج)

در عبارات زیر کلمات غیرفصیح را تعیین کنید؟

۱. کتب بعضُ الأمراء حين مَرَضَتْ أُمُّهُ رِقَاعاً وَ طَرَحَهَا فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِبَغْدَادِ: صَبِيحَ إِمْرُوءَ وَ رُعْيِي، دَعَا لِامْرَأَةٍ إِنْقَحَلَةَ مُقْسَمَتَهُ، قَدُمْنِي بِأَكْلِ الطَّرْمُوقِ، فَأَصَابَهَا مِنْ أَجَلِهِ الْاسْتِمْصَالُ بِأَنْ يُمْنَّ اللَّهُ عَلَيْهَا بِالْإِطْرِ عَشَّاشٍ وَ الْإِبْرَغَشَّاشِ.
۲. أَسْمِعْ جَعَجَعَةً وَ لَا أَرِي طَحْنًا، أَلْإِسْقِنُطُ حَرَامٌ، وَ هَذَا الْخَنْشَلِيلُ صَقِيلٌ، وَ الْقَدَوَكْسُ مَفْتَرَسٌ.
۳. قَالَ بَعْضُهُمْ: عِلْمِي إِلَيَّ عِلْمِكَ كَالْقَرَارَةِ فِي الْمُتَعَجِّرَةِ.
۴. شَكَتْ إِمْرَأَةٌ صَمْعَمَعَةَ الرَّأْسِ، مُتَعَثِكَلَةَ الشَّعْرِ، دَرَدَ بِيَسَاحَلَّتْ بِهَا.

تمرین د)

کلمات فصیح را از غیرفصیح جدا کنید؟

قَطَطٌ، إِبْتِشَاكٌ، الْجَرْدَحْلُ، مُنْخَلٌ، إِنْقُودٌ، يَدَعٌ، مَشْرِقٌ، مُمْلِلٌ، جُبْجُبَةٌ، مُسْبَطِرٌ، مَبُوعٌ، مُسْتَعِدِدٌ، لِقَالِقٌ، خَاَزَبَازُ، تَتَلْمُذٌ.

تمرین ه)

عامل مخلّ به فصاحت کلمه در کدام یک از ابیات زیر دیده می شود؟

- | | |
|--|--|
| ۱. كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ | و كُلُّ نَعِيمٍ لَامِحَالَةٍ زَائِلٌ |
| ۲. تَشْكُو الْوَجَى مِنْ إِظْلَلٍ وَأُظْلَلٍ | مِنْ طَوْلٍ أَمْلَلٍ وَظَهَرٍ مُمْلِلٍ |
| ۳. جَاءَ شَقِيقٌ عَارِضاً رَمَحَهُ | إِنَّ بَنِي عَمِّكَ فِيهِمْ رِمَاحٌ |
| ۴. فَأَيَقَنْتُ أَنِّي عِنْدَ ذَلِكَ ثَائِرٌ | غَدَائِرٌ أَوْ هَالِكٌ فِي الْهَوَالِكِ |
| ۵. وَ مَا سَعَادُ غَدَاةِ الْبَيْنِ إِذْ رَحَلُوا | إِلَّا أَغْنَى، غَضِيضُ الطَّرْفِ، مَكْحُولٌ |
| ۶. نَقِي، تَقِي لَمْ يَكْثَرِ غَنِيمَةٌ | بِنَكْهَةٍ ذِي الْقُرْبَى وَ لَا بِحَقْلَةٍ |
| ۷. أَبْعَدَ بَعْدَتْ بَيَاضاً لَا بَيَاضَ لَهُ | لَأَنْتَ أَسْوَدُ فِي عَيْنِي مِنَ الظُّلَمِ |
| ۸. أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا نَجَلَى | بُصْبُحٍ وَ مَا الْأَصْبَاحُ مِنْكَ بِأَمْثَلِ |
| ۹. لَيْتَ وَهَلْ يَنْفَعُ شَيْئاً لَيْتَ | لَيْتَ شَبَاباً بُيُوعَ فَاشْتَرَيْتَ |
| ۱۰. أَنِّي إِذَا انْشَدْتُ لَا أَحْبَنْطِي | وَلَا أَحِبُّ كَثْرَةَ التَّمْطَيِ |